

اللمع فی التصوّف

ابو نصر سراج طوسی

ترجمه سید علی نقوی زاده

باب البیان عن علم التصوّف و مذهب الصوفیة و منزلتهم

من اولی العلم القایمین بالقسط،

قال الشیخ ابو نصر سألنی سایل عن البیان عن علم التصوّف و مذهب الصوفیة و زعم أنّ الناس اختلفوا فی ذلك فمنهم من یغلو فی تفضیله و رفعه فوق مرتبته و منهم من یرجعه عن حدّ المعقول و التحصیل و منهم من یرئ أنّ ذلك ضرب من اللهو واللعب و قلة المبالاة بالجهل و منهم من ینسب ذلك الی التقوی و التقشّف و لبس الصوف و التكلّف فی تنوّق الكلام و اللباس و غیر ذلك و منهم من یسرف فی الطعن و فُحیح المقال فیهم حتی ینسبهم الی الزندقة و الضلالة فسألنی ان اشرح له من ذلك ما صحّ عندی من اصول مذهبهم المؤیّد المنوط بمتابعة كتاب الله عزّ و جلّ و الاقتداء برسول الله صلعم و التخلّق باخلاق الصحابة و التابعین و التأدّب بآداب عباد الله الصالحین و أُقید ذلك بالكتاب و الاثر بالحجة لیحقّ الحقّ و یبطل الباطل و یُعزّف الجذّ من الهزل و الصحیح من السقیم و یرتب كلّ نوع منه فی موضعه اذ كان ذلك علماً من علوم الدین، فأقول و بالله التوفیق أنّ الله تبارک و تعالی احکم اساس الدین

فصلی در بیان علم تصوّف و مذهب صوفیه و منزلت ایشان

که اولی العلم القایمین بالقسط، خود کدام طایفه اند

شیخ ابو نصر -رحمة الله- گفت: "پرسنده ای و ابرسید مرا از بیان علم تصوّف و مذهب صوفیه که گمان می برد مردمان در آن اختلاف کرده اند".

گروهی در برتر شمردن صوفیان، گزاف را از حد در گذرانیده و ایشان را از مقام در خورشان فراتر برده اند. بعضی آنان را از حدّ معقول و مقصود خارج کرده اند. باز کسان باشند که تصوّف را، گونه ای لهو و لعب تصور می کنند که از جهل و بیدانسی پروایش نیست. جمعی این طریقت را به پرهیزگاری و تنگدستی و پشمینه پوشی و تكلّف در گفتنی و پوشیدنی منسوب کرده اند. نیز شماری عیب گیری و ناخوش گویی را در باره این طایفه از حد گذرانده اند چندان که آنان را به زندقه و گمراهی متهم داشته اند. پرسنده از من درخواست تا اصول استوار مذهب تصوّف را، که به اعتقاد من درست و به متابعت کتاب خدا و پیروی حضرت مصطفی (ص) وابسته است، برای وی بشرح بازگویم که صوفیان تا چند به اخلاق صحابه و تابعین متخلّق اند و به آداب بندگان شایسته متأدّب. و هم رأی و نظر خویش را با استناد به کتاب و حدیث، به حجت قوی گردانم، تا حق روشن آید و باطل بی ارزش افتد و جد از هزل و درست از نادرست باز شناخته آید تا هر نوعی از آن، اگر علمی از علوم دین به شمار است در جایگاه خود ثابت افتد.

من به توفیق و یاری حق، سخن آغاز می کنم و می گویم که خدای -عزّوجلّ- اساس دین را استوار پی افکنند و

و أزال الشبهة عن قلوب المؤمنين بما أمرهم به من الاعتصام بكتابه والتمسك بما وصل اليهم من خطابه اذ يقول جلّ جلاله واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرّقوا الآية و قال عزّ و جلّ و تعاونوا على البرّ و التقوى، ثم ذكر الله تعالى افضل المؤمنين عنده درجة و أعلاهم في الدين رتبة فذكرهم بعد ملايكته و شهد على شهادتهم له بالوحدانية بعد ما بدأ بنفسه و ثنّى ملايكته فقال عزّ و جلّ شهد الله أنّه لا اله الا هو و الملايكة و اولوا العلم قايماً بالقسط، و روى عن النبي صلعم أنّه قال العلماء ورثة الانبياء و عندي و الله اعلم أنّ اولى العلم القايمين بالقسط الذين هم ورثة الانبياء هم المعتصمون بكتاب الله تعالى المجتهدون في متابعة رسول الله صلعم المقتدون بالصحابة و التابعين السالكون سبيل اوليائه المتّقين و عباده الصالحين هم ثلاثة اصناف اصحاب الحديث و الفقهاء و الصوفية فهؤلاء الثلاثة الاصناف من اولى العلم القايمين بالقسط الذين هم ورثة الانبياء، و كذلك انواع العلوم كثيرة فعلم الدين من ذلك ثلثة علوم علم القرآن و علم السنن و البيان و علم حقايق الايمان و هى العلوم المتداولة بين هؤلاء الاصناف الثلاثة و جملة علوم الدين لا تخرج من ثلث آية من كتاب الله عزّ و جلّ او خير عن رسول الله صلعم او حكمة مستنبطة خطرت على قلب ولى من اولياء الله تعالى، و اصل ذلك حديث الايمان حيث سأل جبريل عليه السلم النبي صلعم عن اصول ثلث عن الاسلام و الايمان و الاحسان الظاهر و الباطن و الحقيقة فالاسلام ظاهر و الايمان ظاهر و باطن و الاحسان حقيقة الظاهر و الباطن و هو قول النبي صلعم الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فأنه يراك و صدقه على ذلك جبريل، و العلم مقرون بالعمل و العمل مقرون بالاخلاص و الاخلاص ان يريد العبد بعلمه و عمله وجه الله

شبهه را از دل مؤمنان نیک دور کرد، زیرا که به آنها فرمود: "بدانچه از کتاب و خطاب بدیشان رسیده، چنگ در زنند:" و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرّقوا". (چنگ درزنی بر پیمان خداوند و پراکنده مشوید) و فرمود: "تعاونوا على البرّ و التقوى". (بر نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر یار باشید. آن گاه خدای -تعالی- درجه برترین مؤمنان را، و رتبه و الاثرین ایشان را در دین، بعد از فرشتگان یاد کرد و شهادت آنان را بر وحدانیت خویش گواه گرفت، پس از آنکه خود، بنفس خویش بر یگانگی و یکتایی خویش شهادت داد و گواهی فرشتگان را بر آن بیفزود: "شهد الله أنّه لا اله الا هو و الملايكة و اولوا العلم قائماً بالقسط". (خداوند خود گواهی داد که نیست خدایی جز او و فرشتگان و خداوندان دانش هم دادگرانه گواهی دادند). از پیامبر می آورند که گفت: "عالمان و ارثان پیامبرانند." به اعتقاد من -هر چند خدای داننا تر است- عالمان همان وارثان پیامبرانند که به کتاب خدا چنگ می زنند و در پیروی فرستاده اش (ص) می کوشند و اقتدا کنندگان به صحابه و تابعین، یعنی رهروان طریقت اولیای پرهیزگار و بندگان شایسته اش، هم اینان اند که خود، سه گروه اند: اصحاب حدیث، فقها و صوفیه که صاحب علمان قائم به عدل می باشند و وارث انبیا علیهم السلام. علم دین در میان دانشهای بی شمار از مقوله علوم سه گانه ایست که یاد می کنیم:

علم قرآن، علم سنن و بیان و علم حقايق ايمان که خود در میان فرقه های یاد شده معمول و متداول است. علوم دین را بتمامی سه نشان است: یکی آن که کتاب خدای بدان گویا باشد، دیگر قول و سنتی که از رسول حق فرا گرفته شود و سدیگر حکمت دریافته ای که بر دل یکی از اولیای خدا بگذرد، (با جهاد و استنباط) و اصل این همه حدیث ايمان است، چنان که جبرئیل علیه السلام پیامبر را پرسید از حقیقت ظاهر و باطن اسلام و ايمان و احسان. فرمود: "اسلام به ظاهر است و ايمان را ظاهر است و هم باطنی و احسان، حقیقت ظاهر و باطن است. احسان، آن است که خدای را چنان پرستی که گویی وی را همی بینی و اگر تو او را نبینی، خدای تو را همی بیند." و جبرئیل بر استواری گفتار وی گواهی داد.

علم را با عمل پیوند است و عمل را با اخلاص خویشی و اخلاص آن است که خواست و مراد بنده از علم و

تعالی و هؤلاء الثلاثة الاصناف فى العلم والعمل متفاوتون و فى مقاصدهم و درجاتهم متفاوتون و قد ذكر الله تعالى تفاضلهم و درجاتهم فقال عزّ و جلّ و الذين اوتوا العلم درجات و قال و لكلّ درجات ممّا عملوا و قال انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض، و قال النبى صلعم الناس اكفاء متساوون كاسنان المشط لا فضل لاحد على أحد الا بالعلم و التقى فكلّ من اشكل عليه اصل من اصول الدين و فروعه و حقوقه و حقايقه و حدوده و احكامه ظاهراً و باطناً فلا بدّ له من الرجوع الى هؤلاء الاصناف الثلاثة اصحاب الحديث و الفقهاء و الصوفية و كلّ صنف من هؤلاء مترسم بنوع من العلم و العمل و الحقيقة و الحال و لكل صنف منهم فى معناه علم و عمل و مقام و مقال و فهم و مكان و فقه و بيان عليمه من علمه و جهته من جهله و لا يبلغ احد الى كمال يحوى جميع العلوم و الاعمال و الاحوال و كلّ واحد فمقامه حيث اوقفه الله تعالى و محلّه حيث حسبه الله عزّ و جلّ، و انا ابين لك من ذلك ان شاء الله تعالى على حسب الطاقة أنّ كلّ صنف من هؤلاء باى نوع من العلم و العمل ترسموا و باى حال تفاضلوا و اتيهم اعلى طبقه بما لا يدفعه عقلك و يحيط به فهمك ان شاء الله تعالى.

عمل خویش، تحصیل خشودى خدای باشد.

اصحاب حدیث و فقها و صوفیه، در علم و عمل متفاوت باشند و از این سه، هر گروه در مقصد و مقام خود را برتر می‌شمارند و خدای -عزّ و جلّ- از برتری و درجات ایشان یاد کرده است: "والَّذِينَ اوتوا العلم درجات". (وآنان را که دانش دادند مراتبی است). باز فرمود: "و لكلّ درجات ممّا عملوا". (و مرتب هر کس باز بسته کردار اوست) باز گفت: "انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض". (بنگر که چگونه بعضی را بعضی دیگر برتری دادیم). پیغمبر (ص) فرمود: "مردم هم‌میتایی برابرند چون دندانه‌های شانه" هیچ کس را بر دیگری برتری نیست مگر به دانش و پارسایی. پس اگر اصلی از اصول و فروع دین و حقوق و حقایق و احکام ظاهری و باطنی آن، بر کسی مشتبه شود، ناگزیر باید به این سه گروه که یاد کردیم، رجوع کند که هر گروه، نوعی از علم و عمل و حقیقت و حال را یاد آور می‌شوند و هر فرقه را در مقصد خویش علم و عملی است و مقام و مقالی و فهمی و مکانی و دانشی و بیانی، که آن را کسی که دانست، دانست و آن کس که ندانست، ندانست. البته هیچ کس به پایه‌ای از کمال نرسد که تمامی علوم، وی را به حاصل آید و یا اعمال و احوال را، همگی فراچنگ آورد که مقام هر کسی آن جاست که خدای، وی را در آن مقام متوقف کند و مکانت او محلّی است که حق تعالی او را در آن جایگاه بنشانند. من -اگر خدای خواهد- بر حسب قدرت و توان خویش، این مطلب را برای تو بشرح باز گویم که هر طبقه‌ای از ایشان کدام علم و عملی را یاد آور می‌شوند و در چه حالی از دیگران برترند و کدام دسته در مرتبت والاتر، چنان که عقل تو، از تو فرا پذیرد و آن را باز پس نگرداند و درک و دریافت تو بر آن محیط گردد. ان شاء الله.